

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم نائینی یک بحثی را مطرح کردند که در ذهنم هست که در شیخ من ندیدم که آیا اجازه که می گویم کاشف است مثل کاشفیت اماره علی القول بالسببیه یا علی القول بالطریقیه است یا مثل کاشفیت استصحاب است. عرض کردم خیلی بحث بعیدی است حالا باز هم مجبور هستیم فعلا عبارت ایشان را بخوانیم اصولا کشفی که در باب استصحاب است که اصلا کشف نیست عرض کردم کشف ابداعی است و این را توضیحاتش را دادیم و دیگر تکرار نمی کنیم و کشف در باب اماره کاشفیت در باب اماره درست است اماره را گفتند کاشفیت دارد لکن علی القول بالسببیه تقریبا آن جهت کاشفیتش را خیلی نگاه نمی کنند این قول به سببیت و قول به طریقت مراد این است یعنی به حسب ظاهر هر دو خبر هستند لکن یک خبر روی خبرویت است این یک حساب دارد، این را می گویند سببیت. یک خبر نه مجرد اینکه می خواهد نقل مطلبی بکند می گویند طریقت.

مثلا دکتر به شما می گوید معده ی شما فلان چیز دارد این خبر است، یا مثلا دکتر می گوید امروز مثلا فلان پرواز به فلان کشور واقع شد این هم خبر است هر دوی خبر است لکن این جور آمدند فرق گذاشتند اگر خبر تابع خبرویت و تابع مقدمات علمی باشد این را آمدند سببیت گرفتند حالا در احکام شرعی سببیت به معنای اینکه جعل حکم بشود مثلا طبق او جعل حکم بشود این را سببیت، یعنی اماره ی کاشف صرف نیست این را به عنوان اینکه این در عین حالی که کلامش کاشفیت دارد چون مبتنی است بر خبرویتش است از این زاویه لذا ممکن است یک دکتر دیگر بگوید نه آقا شما زخم معده ندارید شما فلان بیماری دیگری دارید دو نوع خبرویت است سه نوع خبرویت است.

و لذا ما هم یک نکته ای را عرض کردیم که قابل توجه است این دو تا خلط نشود ما بین قلد المجتهد و صدق العادل فرق گذاشتیم در صدق العادل قضیه به نحو وجود ساری است یعنی هر عادل خبر داد اما در قلد المجتهد یا مثلا الفقیه ولی من لا ولی له این از قبیل قضیه ی به حساب صرف الوجود است یعنی شما اگر تقلید کردید دیگر معنا ندارد از کسی دیگری تقلید بکنید چون تقلید رجوع الجاهل به عالم است برای اینکه وظیفه اش تقلید، شما تقلید آقا کردید تمام شد وظیفه تان تقلید است تمام شد این نکته ای است که آقایان درش توانستند درست تحلیل بکنند.

یکی از حضار: لفظ پیدا نکردند.

آیت الله مددی: آها لفظ، من چند دفعه عرض کردم که ما یک مشکلات لفظی داریم در اعتبارات قانونی یک مشکلات لفظی داریم

این را باید با قرائن و شواهد؛

مثلا همین ولایت فقیه خوب ادعا کردند که اگر چند تا فقیه باشد چند تا ولی ما عرض کردیم طبیعتا نزد عقلاء ولایت از مقوله‌ی صرف الوجود است اصلا از مقوله‌ی وجود ساری نیست اما صدق العادل یا اطعم الفقراء این از قبیل وجود ساری است هر چه فقیر بوده آدم اطعامش بکند، صدق العادل هر چه گفت این خیلی آثار دارد ها این مطلب کمی نیست و عده‌ای از بزرگان در آن گیر کردند غرض خیال نکنید نمی‌خواهم همه را بگویم توضیحاتش را، این یک مطلبی است که قابل توجه است.

آن وقت سببیت مراد این است که در اینجا اماریت دارد، کاشفیت دارد، لکن موضوعیت هم دارد. کلام طیب کشف از واقع می‌کند لکن از این دیدگاه، آن کشف از واقع می‌کند از دیدگاه دیگر و لذا این اماره را سببیت می‌گیرند یعنی موضوعیت پیدا می‌کند، ایجاد می‌کند. در این بحث معروفی که آیا اعراض مشهور از خبر ثقه موجب کسرش می‌شود یا نه شنیدم بعضی از معاصرین نوشتند که خبر ثقه اگر اعراض شد آیا موجب به اصطلاح کسر می‌شود و از حجیت ساقط می‌شود گفتند این مبنی است بر اینکه، شنیدم، که خبر ثقه، حجیت خبر ثقه از باب کاشفیت باشد یا موضوعیت اگر از باب کاشفیت باشد بله خوب اعراض مشروط است اما از باب موضوعیت باشد یعنی بعنوانه پس این حالا می‌خواهد اعراض بکند یا نکند تاثیر ندارد.

برای من اینطور نقل کردند که فرق بگذاریم بین حجیت خبر ثقه از باب کاشفیت یا از باب موضوعیت نمی‌دانم راست است یا نه، این آقا توجه نکرده اصلا موضوعیت و کاشفیت معنا ندارد در اینجا، اگر کاشفیت به این معنا به جهت اینکه حصول وثوق بشود خوب خبر ثقه حجیت نیست که خوب وثوق حجیت است. اگر به نحو طریقت باشد یعنی می‌گوییم خبر ثقه حجیت است چون طریق است برای وثوق پس خبر ثقه حجیت نشد، وثوق حجیت است از راهی پیدا شده است.

اینکه ربطی ندارد اصلا ظاهرا این آقایان اصلا معنای حجیت را درست ملتفت نشدند که به کجا می‌کشد اینکه می‌گوید خبر ثقه حجیت است قطعا مرادش موضوعیت است نمی‌شود طریقت باشد چون اگر طریقت شد ثقه بود لذا ممکن است خبر ضعیف باشد وثوق پیدا بشود، خبر صحیح نباشد وثوق پیدا نشود، ربطی ندارد اصلا، اصلا ربطی به حجیت خبر ثقه ندارد، اینطور نقل کردند برای من یعنی از همین کتاب‌هایی که در حوزه خوانده می‌شود اسم نمی‌خواهم ببرم که به نحو طریقت یا به نحو موضوعیت است.

اگر راست باشد این مطلب یا حالا نمی فهمم ما که سرمان نشد تا حالا نفهمیدیم ، اگر طریقت باشد یعنی طریق باشد برای حصول وثوق ، مثل یک آقایی به من می گفت این وثوق مخبری است یا وثوق خبری ، گفتم آقا جان من وثوق مخبری که معنا ندارد ، وثوق خبری چرا . آقایان آخر این را آوردند وثوق خبری یا وثوق مخبری ، این آقا بعضی ها ، وثوق مخبری آخر معنا ندارد ، وثاقت مخبری نه وثوق مخبری ، وثوق مخبری یعنی چه آخر ؟

اصلا شما در خبر ثقه وثاقت را مطرح می کنید نه وثوق را ، وثوق اگر آمد خبر ثقه حجت نمی شود که ، وثوق حجت است . آقایان اینطوری می خواستند بگویند حالا این آقا دقت نکرده وثوق مخبری درآوردند وثوق خبری ، مثل اینکه در حوزه گفته می شود وثوق خبری این هم جزو اغلاطی است که در حوزه های ما هست ، اصلا وثوق مخبری معنا ندارد وثوق مخبری ، حالا ما به مخبر وثوق داشته باشیم ، یعنی اگر ثقه بود وثوق ما کاری نمی کند ، اگر ثقه بود تعبد داریم به قبول خبرش ، چون تعبد نداریم ، تعبد ما یعنی ما همان سیره ی عقلانی داریم که وثوق پیدا بکنیم به مضمون ، علم منقول است دیگر ، خبر جزو علم منقول است شما در علم منقول باید وثوق پیدا بکنید ، شواهد جمع بشود وثوق پیدا بکنید .

یعنی بعبارة اخری شارع مقدس شریعت مقدسه چه در احکام اسلامی در مثل قرآن و سنت رسول الله و چه در مذهب شیعه اینها تعبد در باب طرق قرار ندادند ، تعبد در احکام هست ، اگر احکام الهی بود باید تعبد اما تعبد به طریق چون راوی این خبر زراره است شما متعبد به قبولید این را گفت و تمام نکته ی بحث خبر ثقه این است آیا شارع یا مثلاً ائمه ی ما تعبد به یک طریق قرار دادند این می شود حجیت خبر ثقه ، تعبد قرار ندادند این می شود نقل .

آن هم که امروز در سطح علمی مطرح است که تعبد نداریم در طریق ما هم مبنایمان همین است من همیشه ۲۰ - ۳۰ سال است می گویم که ما حرف هایی می زنیم که این مطالبی که در حوزه های ما بود بتوانیم کم کم یک طرح علمی و آکادمیکی از آن بدهیم ما هم حرفمان این است که در طرق ما تعبد نداریم خوب دقت کردید حجیت خبر ثقه معنایش چیست ؟

حجیت خبر ثقه می گوید وثوق مخبری ، وثوق مخبری یعنی چه ؟ در خبر ثقه معنایش و لذا درش طریقت معنا ندارد موضوعیت مطرح است ، اصلا نمی فهمم طریقت یعنی چه ، اگر گفت طریق باشد برای وثاقت برای وثوق خوب وثوق مطرح است دیگر می شود از خبر ضعیف هم پیدا بشود با شواهد پیدا بشود چه فرقی دارد ؟

.....
علی ای حال چون یک الفاظی را من الان گاه گاهی می شنوم در حوزه مثل یک آقایی به من می گفت یک طلبه ای نزد من آمد که مثلاً طلبه است گفتم چه می خوانید گفت کفایه می خوانم ، شوخی نمی کنم واقعی است ها اسم نمی برم ، گفتم کجا هستی گفت بحث نوایی گفتم نواحی یا نوایی گفت نه نوایی اصلاً لفظ را بلد نیست هنوز بگوید گفت بحث نوایی خودش گفت .

غرض گاه گاهی در حوزه های ما متأسفانه یک الفاظی را چون درست معانی اش را این بحث حجیت خبر ثقه این آقایان توجه نکردند که گفتند عقلانی فلان این معنایش این است که آیا عقلاء اصولاً در طرق تعبد دارند ؟ این درست مثل این است که شما یک گلدان دستتان باشد من همیشه این مثال را زدم یک کتاب هم باشد در یک سالنی هست می خواهید این کتاب را جای کتاب ها بگذارید ، گلدان را جای گلدان ، یک کسی بیاید چراغ اتاق را خاموش کند در تاریکی دست شما را بگیرد ببرد بگوید آقا گلدان را اینجا بگذار بعد شما را بیاورد بیرون آیا این است یا نه چراغ روشن می کند خودتان نگاه می کنید گلدان را کجا بگذارید ، کتاب را کجا بگذارید ، مثال خیلی روشن می کند برای شما .

آنها فکرشان این است که شارع مقدس چراغ را خاموش کرده می گوید این را اینجا بگذار ، آن را اینجا بگذار . و لذا ما اصولاً عرض کردیم چون شریعت خاتمه است باید تا روز قیامت باشد و با تمام فرهنگ ها و با تمام نقاط زمین و با تمام ادراکات بشری بسازد اصلاً تعبد در طریق با آن نمی سازد با پیشرفت هایی که ، یعنی یک پیرزن دهاتی هم مکلف است یک استاد دانشگاه فیلسوف هم مکلف است این شریعت باید رسانه اش مناسب با این تفکرش باشد ، رسانه ای که می خواهد مناسب با این تفکر باشد باید مناسب باشد با همان طریقه ی عامه ی عقلانیّه در باب قوانین .

وثوق تازه وثوق را هم گفتیم ۹۰ درصد مقدماتش عقلانی باشد اینکه مرحوم شیخ می گوید این قطع شما از هر راهی حاصل شد از هر سببی حاصل شد این قطع حجیت ندارد ، عرض کردیم این اصلاً عقلانی نیست این مطلب قابل قبول نیست و این بحثی را که ایشان فرمودند که قطع قطاع حجت است مثلاً کلاغ پرید گفت پس نماز جمعه واجب است چون کلاغ از این طرف پرید ، گفت این ، من گفتم که ایشان ، هم شیخ دارد هم دیگران دارند ، گفتم که آقا اگر کسی اینطوری این حالت دارد این تیمارستان این بیمار است این شخصی که از کلاغ پریدن علم برایش پیدا می شود بحث در حجیتش نکنید که آیا این قطع خودش برای خودش حجت است یا نه ؟ برای ما که حجت نیست ، این آقا بیمار است ببرید علاجش بکنید ، چنین شخصی که از کلاغ پریدن می گوید نماز جمعه واجب است این یک نوع بیماری

است دیگر تعارف که ندارد این را باید برد عاجش کرد بحث از حجیت نکنید که آیا قطع خودش برای خودش حجت هست، برای دیگری حجیت هست؟ این بحث‌ها چیست که می‌کنید اصلا این بحث‌هایی نیست که مناسب باشد، بله آقا؟

یکی از حضار: طرف می‌گوید مکلف نیستید باید تیمارستان بخوابد.

آیت الله مددی: عرض کردم این بیمار است اصلا این بیمار را که نمی‌روند، ما وظیفه نداریم که برویم بنشینیم ببینیم بیمار را باید

یکی از حضار: بلوغ عقل را می‌فرمایید جزو شروط چیز است این بنده خدا از نظر عقلی شروط عامه را تکذیب می‌کند، عقل

آیت الله مددی: حالا یکی از رفقا می‌گفت یک استادی داشتیم این تند صحبت می‌کرد مثلا وقتی می‌گفت بلوغ عقل، بالغ و عاقل می‌گفت باغل و عالق این دو تا را با هم این از همان قبیل باغل و عالق است، لفظ بلد نیست.

گفتم یکی از اساتید مشهور فلسفه در مشهد بود شاگردش به من می‌گفت فوت کرد از قدماء، نسل قدیم. می‌گفت این لابن و تامر دارد که در ادنی مناسب مثل لابن و تامر، تلبن و تامر می‌خواند حالا من تعجب می‌کنم این چشمش هم کار نمی‌کرده حالا لابن را چطور تلبن می‌خواند من در این متحیرم تامر را ممکن است آدم تأمر بخواند خودش می‌گفت، می‌گفت در درس که می‌گفت، می‌گفت مثل تلبن و تأمر می‌گفت در درس، از فلاسفه‌ی معروف و مشهور مشهد است نمی‌خواهم شاید هم شناختید دیگر، به هر حال ایشان شاگردش به من می‌گفت، می‌گفت در دست می‌گفت تلبن و تأمر، حالا تأمر را ممکن است آدم اشتباه بخواند تأمر و تأمر، اما لابن را چطوری تلبن خوانده من در این متحیرم که آخر این دیگر، چشمش هم معلوم شد بیچاره کار نمی‌کرده که درست بخواند.

علی ای کیف ما کان این مطلبی را که مرحوم نائینی اینجا فرمودند به نظر من بحث درستی نیست حالا چون به هر حال فرمودند ما حالا به هر حال بخوانیم بله، ایشان اینطور می‌گویند:

لا کذا ولا کذا بل الإجازة هي بنفسها علة للحكم بترتيب الآثار، اگر علت حکم و ترتب آثار باشد می‌شود موضوعیت به قول ایشان که

دیگر کاشفیت صرف نیست، چون طریق آثار ندارد طریق است دیگر، ایشان می‌خواهد این را بیاورد که این

اصلا در بحث اجازه که می‌گویند کاشف است مراد این نیست امر تعبدی است یک نوع قراردادی است، یک قرارداد بسته شده یا بسته

نشده ربطی به این، این کشفی که آقایان در باب حجیت چون اینها معیار حجیت قرار دادند، عرض کردیم یک بحثی از قدیم که در، بحث

حجیت یکی از مباحث سنگین دنیای اسلام است.

اولا ما حجیت را چه معنا بکنیم ، اصلا حجیت معنایش چیست ؟ معنای حجیت و بعد آیا داریم یا نداریم ؟ غیر از حجیت در احکام در طرق به احکام آیا ما داریم یا نداریم اخیرا بنای علمای ما تقریبا بعد از وحید بهبهانی بعد از مناقشات اخباری ها به این نتیجه رسیدند دیگر این آقایان اخیر ما تصریح می کنند مثل مرحوم آقا ضیاء دارد مرحوم نائینی دارد آقای خوئی دارند که حجیت تابع کاشفیت است ، حجیت را از راه کشف می دانند ، اصلا حجیت را تابع کاشفیت .

اگر کاشف تام بود حجیت تام است لذا نهی از آن نمی شود کرد قبل مثل قبل ؛

یکی از حضار : کشف مراد متکلم است یا کشف واقع است ؟

آیت الله مددی : نه کشف متکلم .

و اگر کاشف ناقص بود ، حجیت ناقص است قابل تتمیم است و لذا حجیت را به معنای تتمیم کشف می دانند و اگر هیچ نحو کشفی نبود صفر بود آنجا دیگر قابل جعل نیست صفر است دیگر ، قابل جعل نیست ، قابل تتمیم هست اما قابل جعل ابتدائی نیست ، این خلاصه ی حرفی است که آقایان دارند اما ما عرض کردیم این مبنا را قبول نکردیم کلا این مبنا قبول نشد ، حجیت این کاشفیت

ما اینجا در بحثی که الان در اینجا داریم بحث کاشفیت و حجیت مطرح نیست و آن مساله ای که در آنجا هست که طریقت موضوعیت قائل است این می گوید مثلا شأن کلام دکتر این است که کاشف باشد لکن چون کشفش ناشی از خبرویت است به خاطر این خبرویت برایش هست یک کشف خاصی است کشفی است که ناشی از ، اصلا اینجا هم بحث کشف اصلا مطرح نیست و در آنجا هم بحث دکتر بحث کاشفیت مطرح نیست ، دکتر حالا کشف برای شما نشود ، دکتر گفته این کار را بکنید این کار را می کنید ، نمی خواهد کشف برای شما بشود ، خیلی جاها هم اصلا طرف مریض نمی داند چه هست چه کاره هست دکتر مطلب ، آن بحث

ما به نظر ما یک مقداری مباحث با همدیگر خلط شده است متاسفانه خلط پیش آمده است به هر حال این مطلبی که ایشان دارند استصحاب که کلا از کاشفیت خارج است ، کاشفیت به معنای طریقی هم که اصلا اینجا معنا ندارد کلا این موضوعی هم که ایشان فرمودند نه ، ایشان فرمودند :

ولیس لترتیبها واقع انکشف بالاجازة. این طریقت است یعنی کاشفیتش به نحو طریقت ، واقع انکشف بالاجازة ایشان اینجور تعبیر

کرده است ؛

فعلی هذا يجب أن تكون الآثار التي تترتب على العقد بسبب الإجازة خصوص الآثار التي التزم بها المتعاقدان ، اینجا این شبهه دارد که اصولا در باب فضولی دقت بکنید حالت خود عاقد فضولی را هم ببینید متعاقدان نه ، ممکن است فضولی گفته باشد به طرف آقا من دارم فضولتا می فروشم آن آقا باید اجازه بدهد ، ممکن است بگوید آقا نه من مال خودم است من مال خودم را دارم به تو می فروشم و این ما آثارش را فرق بگذاریم مثلا اگر گفت مال خودم را می فروشم بعد رفت خرید دیگر اجازه نمی خواهد ، چون گفته مال خودم را می فروشم مال طرف بوده گفته به این قیمت فروخته حالا که رفته خریده حاضر نیست به این قیمت گران تر می خواهد لذا این ، خود این دارای آثار است ، روشن شد ؟ این اثر فقهی دارد که قصدی و کیفیتی که را عقد خود فضولی عقد را انجام می دهد آن هم با ، ایشان متعاقدان را مراد اصیل اصطلاحا عرض کردیم مراد مالک و طرف گرفته است اصطلاح ایشان این است .

یکی از حضار : مالک نمی تواند بگیرد متعاقدان که ، متعاقدان فضولی

آیت الله مددی : چون بعد از اجازه متعاقد می شود ، متعاقدان به این معنا

مالک اصطلاحا روشن شد ؟ اما در کتابی مثل سنهوری اصیل و مالک و عاقد ، عاقد را فضولی . یعنی عاقد و مالک و اصیل این سه تا ، سه جهت دارد ایشان متعاقدان گرفته به لحاظ اینکه اجازه کاشف است بعد از اجازه دادن این مالک می شود طرف عقد متعاقد به این معناست و الا ابتداء عاقد خود همان فضولی است .

مطابقة أو تضمنا وتبعيا، این هم درست است ما عرض کردیم به جای تضمینی و تبعی استبطان درش یک نوع ، یا معنا صریح و واضح و روشن است یا گفتیم معنای مباشر دایرکتلی به قول امروزی ها ، معنای مباشر مستقیم است یک معنایی است که نه منطوقی است یک نوع استبطان دارد حالا ایشان اسمش را تضمن آن تضمن و به حساب التزام را در امور حقیقی گرفتیم ، مثل اینکه اگر دود دید می فهمد آتش هست ، اگر آتش بود می فهمد گرما هست بالالتزام این در امور ... ، اینجا چون بحث دلالت است لفظ است تابع جعل و قرارداد و تابع ف هم عرفی است اصلا یعنی اصلا اینجا آن امر ذاتی واقعی نیست این را جدا گرفتیم و لذا ممکن است در یک جا یک تضمینی باشد .

ما الان در شیعیه وقتی می گوییم عاشورا می شود برای کلمه ی عاشورا یک کتاب نوشت اما سنی می گوید عاشور روز دهم است ، اصلا عرض کردم در کتاب محلی دارد که یحرم مثلا جاز صوم عاشورا ، می گوید عاشورا هو التاسع من المحرم الى اليوم العاشر اصلا عاشورا را تاسع گرفته است ، چون عرض کردم این یک اصطلاح در باب صوم عاشوراء است ، چون یهود صوم عاشوراء را اینجور می گرفتند از ظهر روز نهم روزه می گرفتند از زوال تا غروب روز دهم

یکی از حضار: اختصاص به محرم هم ندارد .

آیت الله مددی: نه خصوص محرم بود ، محرم نبود شهر اول سال بود که غالبا محرم ، همیشه محرم ، چون سیزده ماهه می کردند اضافه می کردند .

یعنی از ظهر روز نهم آن وقت اگر شب می آمدند در خانه می خوردند غذا ، اگر می خوابیدند دیگر غذا نمی خوردند تا شب روز بعدی که لذا ادعا می کنند که وقتی آیات صوم آمد کتب علیکم الصیام تا دو سه سال مسلمان ها این جور روزه می گرفتند اصلا روزهی مسلمان ها اینجوری بود تا جنگ خندق و اینها تشنه شدند یا گرسنه شدند و شب خوابیده بود و بعد بلند شد و بعد گفت دیگر نمی توانم غذا بخورم و بعد روز بعد در کندن خندق غش کرد و اینها آیه آمد که کلاوا واشربوا حتی یتبین لکم ، می توانید شما بخورید تا طلوع فجر اشکال ندارد کلاوا واشربوا حتی یتبین لکم خیط الایض من الخیط این به حساب نسخ شد ، نسخ به این معنا ، آن اولی ذکر نشده است کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم این اینطوری آمده است بعد این حکم در ماه رمضان سال پنجم یا ششم خندق را یادم رفته حالا ، پنجم یا ششم ، در ماه رمضان آن سال بعد آن سال اول بود .

چون پیغمبر اکرم قبل از ماه رمضان وارد مدینه شدند ، ماه رمضان اول روزه نگرفتند رسیدند به عاشورا یهود روزه گرفتند فرمودند هر کسی غذا نخورده این هم روزه بگیرد و من لم یاکل فلیصم فلیسمک بعد رسید به ماه رمضان سال دوم در ماه شعبان آیات صوم آمد ماه رمضان سال دوم را روزه گرفتند ماه رمضان سال اول را روزه نگرفتند ماه رمضان سال دوم را روزه گرفتند تا ماه رمضان سال پنجم یا ششم که این حکم آمد کلاوا واشربوا

یکی از حضار: یعنی آن سه ، چهار سال مثل همان

آیت الله مددی: ها مثل ها

و لذا من اگر یادتان باشد چند دفعه گفتم در مدینه فرهنگ دینی یهودی حاکم بود ، چند دفعه گفتم تا حالا یعنی تا گفتند روزه چون در مکه روزه نمی گرفتند مشرکین روزه نداشتند ، زکات و صلاة را به کار می بردند اما روزه را نداشتند لذا اگر روزه می خواستند بگویند به همان معنای لغوی امسال ، فلم اکلم مثلا روزهی سکوت اینطوری ، روزه به عنوان یک نسک دینی در فرهنگ یهود در مدینه بود و لذا وقتی هم که آیهی روزه نازل شد اینطوری نازل شد این و لذا بعضی ها می گویند نسخ در قرآن نیست مرادشان این است یک آیه ای ناسخ آیهی دیگری باشد .

آنهایی که می گویند نسخ هست معنایش این است که یک چیزی بوده ولو آیه ، همین کتب علیکم الصیام این درش بوده آن حکم بوده است اما تصریح به آن نشده است ، بعد آمد آیه ی بعدی احل لکم لیلۃ الصیام الرفث الی نساءکم ، هم مسالهی رفث و هم مسالهی اکل و شرب ، کلوا واشربوا حتی یتبین تا وقع طلوع فجر روشن شد ؟

یکی از حضار : روایات ما آمده این مطلب ؟

آیت الله مددی : بله آمده که بعد آمده است دقت می کنید ؟

در ذهن من هم اینطور است من در مجمع البیان دیدم ظاهرا

یکی از حضار : افطارش هم رعایت می شد آن ۴ - ۵ سال اول یا نه مثل همان

آیت الله مددی : مثل همان آنها بوده است .

یکی از حضار : اهل یهود که دو روز یعنی یک ماه روزه ی شبها می خوردند اگر بیدار بودند

آیت الله مددی : آن بعدش آمد شهر رمضان

یکی از حضار : نه می دانم در طول سال نمی شد که شب و روز یک ماه

آیت الله مددی : نه اگر در مورد ماه رمضان اینطور بود که اگر می خوابیدند دیگر نمی خوردند

یکی از حضار : ولی اگر بیدار بودند می خوردند

آیت الله مددی : اگر بیدار بودند می خوردند . در اینجا دارد که بیدار باشید و تا سحری می توانید بخورید ، خواب هم بخوابید ، در

روایت ، عرض کردم شما فرمودید روایات در مجمع البیان ظاهرا دیدم ظاهرا علی ما بیالی اما آیا روایت است یا خودش نقل می کند الان در ذهنم به عنوان روایت فعلا ظهور و حضور ، اما در مصادر شیعه هم دیدم این معنا را که این کار را می کردند اما آیا روایت است یا مثلا از اهل سنت گرفتند تاریخی گرفتند آن را الان در ذهنم حضور ذهن ندارم .

یکی از حضار : مجامعتش یک ماه دیگر تعطیل می شد ، مباشرت با زنها دیگر تعطیل می شد .

آیت الله مددی: بله دیگر ظاهرش این طور بود، لذا آیه آمد اولش احل لكم ليلة الصيام الرفث الیل نساءکم، ظاهرش آنها هم بین خواب و بیداری می گذاشتند، یا احتمال می دهم اصلا یهود نبود بیدار هم بودند رفت نبود در روزه نبود اینجا آمد که نه اشکال ندارد رفت الی نساءم.

یکی از حضار: فقط ماه محرم فرمودید، یهود که ماه رمضان روزه نمی گرفتند؟

آیت الله مددی: ابدًا.

یکی از حضار: فقط ماه محرم می گرفتند؟

آیت الله مددی: بله.

فلذا مسلمانها اختلاف کردند ماه محرم سال دوم روزه بگیرند یا نگیرند، چون یهود می گرفتند دهه‌ی محرم، روز نهم و دهم، نصف روز نهم با روز دهم روشن شد؟ این ترتیب صوم آنها بود.

يجب أن تكون الآثار التي تترتب، ما از بحث دائما خارج می شویم؛

على العقد بسبب الإجازة خصوص الآثار التي التزم بها المتعاقدان مطابقة أو تضمنا وتبعيا، كالمنافع والنماء وإرث الزوجين ونحوها، دون الآثار الشرعية المترتبة على العقد الواقع، یک آثاری است که شارع روی عقد قرار داده ولو قصد نکنند نمی خواهد شما قصد بکنید شارع قرار داده است مثلا اگر شما کتاب را فروختید قصد کردید ملک طرف باشد اما اگر دزد آمد قبل از قبض شارع گفته این اثرش این است که ضمان به عهده‌ی توسع هنوز، کل مبيع تلف قبل قبضه، این به عهده‌ی توسع این آثار دارد؛

كالحكم بحلية الوطاء، وكون الموطوءة أم ولد، لأن جميع الأحكام التكليفية تعبدية شرعية، لا مالكية، تابع آثار نیست؛

وهكذا بعض الأحكام الوضعية، كسقوط الحد، والى آخره؛

این مطلب را ایشان فرمودند نه جمیع آثاری که بر عقد است بعد؛

نعم، لو كانت الآثار الشرعية، این نعم استدراک است خیلی عبارت مجمل دارند در اینجا متأسفانه مرحوم آقای چیز؛

من الآثار التي رتبها الشارع على الملك، یعنی مرحوم نائینی باز ببینید گفتند دائما استدراک می کند، اگر آثار روی عقد است اینها را

قصد نکردند اما اگر آثار روی ملک است، عنوان ملک است نه عقد، می گوید آنها هم بار می شود؛

.....
کالمنافع فتترتب علی العقد، اینها هم می آید؛

فإنها وإن لم تكن مما التزم بها العاقد، بل كان ترتبها على العقد لتعبد شرعي إلا أنها من الآثار المترتبة على الملك، لا التعبدية الصرفة،
این را من گفتم چون فردا ان شاء الله، می خواستیم امروز بخوانیم آماده کرده بودم که تمامش کنیم بحث را

یکی از حضار: ... وارد بکند، وطی را خارج بکند در نظرش ...

آیت الله مددی: ها اول عقد، اول گفت آثاری را که شارع روی عقد بار کرده بار نمی کنیم بعد آمد گفت نه اگر آثار را شارع روی ملک
بار کرده ولو قصد نکنند این را بار می کنیم فرق این دو تا روشن شد؟ این مطلبی است که ایشان فرمودند. می خواستم بقیه اش را هم بخوانم
وقت نشد از بحث خارج می شویم ضبط هم می شود دیگر چاره ای نداریم چه کار کنیم بعضی از نکات و لطایف خوب است یعنی انصافا
برای آشنایی با اطراف قضیه کاملا مفید است ان شاء الله تعالی.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين